***

پاسخی فشرده به برخی پرسشها و ابهامات در باره حقوق ایران در دریای مازندران [دریای کاسپین، خزر] و برخی مواردِ مربوط (با فراخوان به مخالفت با کنوانسیون اکتائو در مردادماه 1397)

- درآمد:

نوشتار زیر در پی ارائه پاسخی فشرده به مهمترین پرسشها و ابهامات موجود در باره حقوق ایران در دریای مازندران و موارد مربوط بدان میباشد. پرسشها و ابهامات مزبور، به ویژه پس از اجلاس مردادماه 1397 در اکتائوی قزاقستان، خود طیفی گسترده از مسائل گوناگون را شامل میشوند. همچنین برای نگارنده نیز پاره ای موارد جای سوال داشت. بنابراین سعی شد پاسخها تا حد امکان با نگاه به آرای موافق و مخالفِ موجود در این باره، که البته کم هم نیستند، جستجو شود. این نوشتار حاصل "فشرده" جستجوهای صورت گرفته در مطالب مختلفِ موجود در این باره میباشد. (البته هر یک از موضوعات و محورهای مورد بحث در زیر جای پرداختنِ به مراتب بیشتر و مفصل تر خواهد داشت.)

کار روشنگرانه در باره حقوق ایران در دریای مازندران در سطح گسترده پاسخ به نیازی است اساسی که تلاشی پیوسته و درازمدت را می طلبد. بدیهی است که این مهم تنها نباید محدود به ایامی خاص و منوط به برخی فراز و نشیبها و تلاطمات سیاسی و اجتماعی باشد. در این باره تا به حال کوششهای مفید متعددی صورت گرفته و تلاشهای کوششگران مختلف به این منظور تاثیرات مثبت و غیر قابل انکاری داشته اند. این نوشتار کوتاه نیز ضمن بهره گیری از تلاشهای پیشین، به نوبه خود "پاسخی است فشرده به مهمترین پرسش ها و ابهامات مطرح در باره حقوق ایران در دریای مازندران".

همچنین ارجاع نهایی پرونده دریای مازندران به دیوان داوری بین-المللی لاهه ضرورتی گریزناپذیر برای دفاعی به راستی از حقوق حقه ایران در دریای مازندران قلمداد شده است؛ ارجاعی که صدالبته باید تنها در وقت و شرایطی مناسب، پس از مجموعه اقدامات و تمهیدات مقتضی و ضمن مقدم داشتنِ حقوق قانونی ایران در دریای مازندران بر اساس قراردادهای رسمیِ 1921 و 1940 و مجموعه مکاتبات و مواردِ اینچنینی بر دیگر موارد و عواملِ مربوط به اصل موسوم به انصاف (که در وهله اهمیت بعدی قرار میگیرند) صورت گیرد. بدین ترتیب کوشش برای عدم تصویب و رسمیت یافتن نهایی کنوانسیون اکتائو (در مردادماه 1397) نیز در این مرحله ضرورتی نخست عنوان گشته است. در صورت تصویب و رسمیت یافتن نهاییِ کنوانسیون اکتائو، ایران همچنین از اصلی ترین ابزار

حقوقی خویش در تلاشی موثر و شایسته و بایسته برای احقاق حق، یعنی قراردادهای رسمی پیشین، عملا محروم میشود. چه این که بدانسان دیگر حتی برخورداری از هر آن سهمی بیش از اندک مقدارِ بس ناروایی که میخواهند به ستم بر ایران تحمیل کنند در عمل میتواند تقریبا ناممکن گردد.

- حقوق قانونی ایران در دریای مازندران و پاسخ به برخی پرسشها و ابهامات:

مضمون و روح حاکم بر قراردادهای 1940 و مهمتر از آن 1921، برخی مکاتباتِ مربوط و همچنین موارد دیگر، در مجموع تایید کننده حقوقِ اول "مشترک (در قالب مشاع و بدون تحدید حدود)"، دوم "برابر" و سوم "انحصاریِ" ایران و شوروی سابق بر دریای مازندران (کاسپین) و کلیه منافعِ مربوط بوده است؛ البته به جز یک محدوده 10 مایلی از ساحل این بزرگترین دریاچه جهان، که محدوده انحصاری هر یک از دو کشور ذیربط در این قراردادها بیان شده است.

توجه داشته باشیم که استفاده از منابع نفتی در آذربایجان شوروی نیز به ویژه با توجه به فن-آوری موجود در آن دوران تنها و تنها محدود به مناطق سرزمینیِ خاص آن کشور و نه منطقه مشترکِ بیان شده در قراردادهای "1921" و 1940 میلادی بین ایران و شوروی سابق در دریای مازندران بوده است. آنچه که در مورد سابقه قدیمی کشف و استخراج نفت، حتی گاه با روشهای سنتی و دستی، در منطقه آذربایجان، به ویژه در باکو یا بادکوبه، گفته میشود جملگی مربوط به مناطق واقع در خشکی و نه در آب بوده است. کشف و بهره برداری از میدان نفتی نفتانیه آن هم در سواحل باکو در آذربایجان شوروی نیز در نیمه دوم دهه 40 میلادی و بالاخره بهره برداری گسترده تر از منابع نفتی دریایی در عمق های 200 متر و بیشتر مربوط به دهه 70 میلادی به بعد می شده است.

به راستی جای پرسش دارد که چرا برخی کسانی که تا پیش از کنوانسیون اکتائو در مردادماه 1397، امثال قراردادهای 1921 و 1940 را دستکم یکی از مبانی مهم و قابل اتکا در باره حقوق حقه ایران در دریای مازندران (دریای کاسپین، خزر) تلقی می کردند و روح و مضمون حاکم بر این قراردادها و دیگر موارد مربوط را عملا تایید کننده حقوق ایران و شوروی سابق "به صورت مشترک و مشاع" بر بخش عمده دریای مازندران و مجموعه منافع و موارد مربوط (در سطح و عمق و بستر و زیربستر و غیره) نه تنها در زمان عقد آن قراردادها بلکه همچنین در آینده میدانستند ([فلات-قاره](http://iikss.blogfa.com/tag/فلات-قاره)http://iikss.blogfa.com/tag/ ؛ http://www.webcitation.org/72AJkJZtu)...، هم آنان پس از کنوانسیون اکتائو در مردادماه 1397، "با وجود پاره ای انتقادات شایان توجه شان به کنوانسیون ناروای مزبور و بس بد و خطرساز قلمداد کردن کنوانسیون اکتائو"، در برخی مصاحبه ها و اظهارات علنی خویش و با واگشتی محسوس، قراردادهای 1921 و 1940 را عملا فروکاسته اند؟!

برای مثال چگونه است که آنان بر خلاف برخی اظهاراتشان حتی اندکی پیش از کنوانسیون اکتائو، در اظهاراتی علنی پس از کنوانسیون مزبور و ضمن استناد به سابقه استخراج نفت در منطقه آذربایجان و باکو به طور خاص، آن قراردادها را تنها محدود و منحصر به مواردی از قبیل ماهیگیری و کشتیرانی میکنند؟! به نظر ایشان آیا این محدود و منحصر بودنِ قراردادهای مزبور به موارد خاص یاد شده مثلا چند ماه پیش از کنوانسیون اکتائو هم وجود داشته است و یا این که اینها تنها پس از کنوانسیون اکتائو در مردادماه 1397 به وجود آمده اند!؟ احتمالا خود آنان هم خوب میدانند که آنچه در باره محدودیت و منحصر بودن روح و مضمون قراردادهای 1921 و 1940 و مانند اینها به کشتیرانی و ماهیگیری با استناد به سابقه استخراج نفت در باکو و از این قبیل گفته میشود اساس و مبنای حقوقی و تاریخی ندارد. این در حالی است که اگر امثال قراردادهای 1921 و 1940 و مجموعه مکاتبات و موارد مربوط به قراردادها و توافقات رسمیِ پیش از فروپاشی شوروی سابق را خود زیر سوال برده و به دست خویش، ایران را از این مبنای اساسی و قابل اتکای حقوقی محروم سازیم و همچنین از افکار عمومی در این باره حساسیت-زدایی نماییم، دیگر خواه و ناخواه و در عمل، برخی انتقاداتِ هرچند جدی به کنوانسیون اکتائو و تکیه تنها به دیگر موارد و عوامل مربوط به اصل موسوم به انصاف نیز (بدون لحاظ داشتن و مقدم شمردن مجموعه قراردادها و توافقات و مکاتبات رسمی پیشین) هرگز به نتایج مورد انتظار نخواهد انجامید و چه بسا عملا باید منتظر نتایج بدتر از اکتائو باشیم. ("یکی بر سر شاخ بن میبرید....")

به هر روی اگرچه در زمان عقد قراردادهای مزبور و مانند آنها در آن ایام، موضوع بهره داری از منابع انرژی در زیر بستر دریا به گونه ای که هم اکنون مطرح است از اساس موضوعیت نداشته و "به طور کلی استفاده از دریا در محدوده مشترک مورد نظر عملا به انواع کشتیرانی و ماهیگیری (به عنوان مصداقی از بهره برداری از منابع طبیعی) محدود میشده است"؛ اما با توجه به مضمون و روح حاکم بر قراردادهای یادشده و دیگر مکاتبات و مواردِ مربوط و برابری حقوق طرفین در بهره برداری از بخش عمده دریا در کلیه مواردی که در زمان عقد قرارداد در آن دوران مطرح بوده است، هرگونه بهره برداری دیگر از دریایی که موضوع قراردادهای مزبور بوده در آینده نیز مشمول همان اشتراک برابرِ حقوق برای طرفین میگردد. چنانکه برای مثال، هر گونه منابع زیر زمینی کشف شده در سرزمین یک کشور متعلق بدان کشور بوده و کشورهای دیگر نمیتوانند با این استدلال که در زمان تعیین حق حاکمیت دولتها بر سرزمینها در گذشته هنوز این منابع کشف نشده و بعضا از اساس مطرح نبوده اند و طرحشان موضوعیت نداشته، اصل حاکمیت سرزمینی و مالکیت آن کشور بر منابع مزبور را زیر سوال ببرند. (اگر جز این بود مثلا ما میتوانستیم به دلیل این که در زمان جدا شدن برخی سرزمینها از ایران در گذشته هنوز وجود منابع انرژی زیرزمینی گسترده در آنها معلوم نبوده است، ادعای مالکیت

بر منابع یادشده را نماییم و بگوییم آنچه از ایران، آن هم در آن شرایط خاص و تحمیلی، جدا شده فقط خاک آن کشورها بوده است و نه زیر خاک آنها و منابع زیر خاک همچنان متعلق به ما است....)

شایان ذکر است که حتی خود روسیه نیز در ایام پس از فروپاشی شوروی سابق و به ویژه پیش از تغییر عملگرایانه راهبردش از دفاع از رژیم حقوقیِ مبتنی بر استفاده مشترک (مشاع) از دریای مازندران به طرفداری از رژیم حقوقیِ مبتنی بر تحدید حدود بر اساس منافعش، در مواردی با استناد و اتکا به قراردادهای 1921 و 1940 اعتراض به سازمان ملل برده بود و برخی استفاده ها و قراردادهای منعقد گشته توسط بعضی کشورهای تازه تاسیس در منطقه در باره دریای مازندران (کاسپین، خزر) و منافعِ مربوط را بر همین اساس مردود شمرده بود. حال چرا باید خود ما به گونه ای ناروا و بدسرانجام، حقوق قانونی ایران در استفاده مشترک و برابر و انحصاری با شوروی سابق از بخش عمده دریای مازندران و منابعش و نیز آنچه "آبهای سرحدی" خوانده شده را در قراردادهایی همچو قراردادهای 1921 و 1940 زیر سوال ببریم و آن قراردادهای رسمی و معتبر را به قراردادهایی کهنه و صوری و کاغذین که تنها به شکلی مبهم ناظر به کشتیرانی و ماهیگیری مشترک در دریای مازندران میشده اند فروکاهیم؟!

به هر ترتیب، گذشته از ذکر واژه "بالسویه" در متن قرارداد 1921، همچنین با توجه به عدم بیان هرگونه درصد (%) برای هر یک از دو طرف در بهره-برداری مشترک و یا همان مشاعشان از دریا و در عین حال تصریح بر حق هر یک از دو کشور در بهره برداری خاص خود و غیرمشترک از دریا "تنها در یک محدوده 10 مایلی از ساحل خود"، بنا به نظر حقوقدانان (مبتنی بر یک اصل عام حقوقی)، این به معنای حقوق برابرِ طرفین در حاکمیت مشترک (مشاع) بر بقیه قسمتهای دریای کاسپین می باشد؛ همان دریا یا در واقع دریاچه ای که در برخی نامه های مربوط به قراردادهای بیان گشته "دریای مشترکِ ایران و شوروی" خوانده شده است. (توضیح این که بنا به نظر حقوقدانان و بر اساس یک اصل کلی حقوقی، اگر در یک قرارداد ناظر بر مالکیت مشترک و به اصطلاح مشاع، سهم و به اصطلاح دانگ هر یک از طرفها به طور مشخص ذکر نشده باشد این عملا به معنای برابر بودن سهم آنها در مالکیت مشترک و غیرتحدید شده شان خواهد بود. اصل بر برابری حقوق طرفهای ذینفع در یک ملک مشاع است، مگر این که خلافش ذکر شده و قدرالسهم هر یک از طرفها به طور مشخص و یا دستکم ضمنی در قرارداد و سند مشارکت بیان شده باشد.)

پس از فروپاشی شوروی سابق، طبق اصول و موازین پذیرفته شده بین-المللی ("به ویژه اصل جانشینی دولتها")، حقوق و تعهدات مندرج در قراردادهای رسمی شوروی سابق با دیگر کشورها و در عرصه بین-المللی به کشورهای حاصل از تجزیه شوروی منتقل شد. چه این که این را کشورهای حاصل از

تجزیه شوروی سابق در پیرامون دریای مازندران هم خود همچنین طی اجلاسهای آلماتی در قزاقستان و مینسک در بلاروس تایید و تصریح نمودند. بنابراین حقوق و تعهدات شوروی سابق در امثال قراردادهای 1921 و 1940 در دریای مازندران (کاسپین) نیز به چهار کشور حاصل از تجزیه شوروی سابق در دریای مازندران منتقل میشود. بدین ترتیب و با توجه به این که به عنوان یک اصل کلی، در مورد دریاچه ها (مانند دریاچه مازندران به مثابه یک دریای بسته)، بر خلاف دریاهای آزاد، هر گونه تقسیم بر اساس توافق طرفهای ذیربط است، در دریای مازندران هم مبنای اصلی هر گونه تقسیم منافع بین ایران و کشورهای حاصل از تجزیه شوروی سابق در پیرامون این دریا از نظر حقوقی و قانونی همچنان امثال قراردادهای 1921 و 1940 بین ایران و شوروی سابق، طبعا با توجه به اقتضائات روز، خواهد بود. (چنانکه اگر برای مثال کشورهای حاصل از تجزیه شوروی سابق در پیرامون دریای مازندران به جای چهار کشور کنونی، دو کشور و یا هشت کشور میبودند، باز از نظر حقوقی نمیباید تغییری در حق ایران در دریای بسته مازندران به وجود آید و این امر در مورد هر گونه تغییرات احتمالی در آینده نیز صادق خواهد بود.)

همچنین باز بر طبق یک اصل حقوقی عام عدم استفاده از یک حق سبب سلب حق نمیشود. اگر در زمان شوروی سابق، ایران به هر دلیل و مشابه برخی کشورها و ملتهای دیگر در مواردی متفاوت، درعمل قادر به استفاده از حقوق خود در دریای مازندران نیز نبود، این نه نافی اصل حق ایران بوده و نه دلیل موجهی برای صرف نظر کردن هر آن ایرانی از حق خویش. کوتاه زمانی پس از فروپاشی شوروی سابق میتوانست بهترین زمان برای کشور ما باشد که مانند برخی دیگر از ملتها و کشورها حق قانونی خویش در دریای مازندران را در عمل هم بازگیرد. متاسفانه اما چنین نشد. آنان پیش رفتند و ایران واپس ماند.

در اینجا تاکید بر این نکته مهم نیز لازم مینماید که حاکمیت و بهره-برداری مشترک و مشاع کشورها از برخی مناطق و مثلا آبها به هیچ روی امری بی سابقه نبوده و هم اکنون نیز در برخی مناطق دیگر دنیا از جمله مناطقی در امریکای مرکزی و ... شاهد آن می باشیم؛ رویه ای معمول و قانونی که مورد تایید مراجع حقوقی بین-المللی هم هست. بهره برداریِ مبتنی بر حقوق مشترک و مشاع یک چیز است و بهره برداری مبتنی بر تحدید حدود (یعنی مشخص و محدود نمودن حدها و اجازه بهره برداری اختصاصی و غیرمشاع در محدوده مربوط توسط هر کشور) چیز دیگر. بنابراین تاکید بر لزوم برخورداری ایران از حقوق مشترک و مشاع خویش در دریای مازندران بر مبنای مجموعه قراردادها و توافقات رسمیِ پیش از فروپاشی شوروی سابق، بر خلاف برخی ادعاها و بیانات گاه مغالطه آمیز، هرگز امری غریب و بالقوه غیر قابل تحقق نبوده است.

البته بعد از قراردادها و توافقات رسمی و همچنان معتبرِ پیشین (با توجه به اصل موسوم به حقوق مکتسبه) و در وهله بعد، دیگر موارد و عوامل در ارتباط با آنچه اصل انصاف خوانده می شود نیز در باره حقوق ایران در دریای مازندران می تواند مورد توجه قرار گیرد. در این زمره اند: طول خطوط ساحلی (البته نه خطوط ساحلی جغرافیایی به معنای معمول آن، بلکه "خطوط ساحلی مرتبط" بر طبق حقوق دریاها که در مورد ایران در دریاچه مازندران در حدود 45 درصد "بلوک جنوبیِ" این دریاچه یعنی "بیش از طول خطوط ساحلی مرتبطِ هر یک از کشورهای آذربایجان و ترکمنستان در منطقه مزبور" میشود)، میزان نسبی جمعیت در ساحل (که "پرجمعیت ترین ساحل در مقایسه با دیگر کشورهای ساحلی متعلق به ایران است")، وضعیت هندسی سواحل (که در مورد ایران همچنین شکلی "مقعر" دارد)، موقعیت زمین-شناختی و ژئومورفولوژیک در بستر دریا، وضعیت آبشناسی و ذخایر آبزیان و ... چه این که "چگونگی قرارگیری منابع انرژی در این دریای بسته" (که به طور عمده نزدیک به سواحل ایران نیستند)، "پیشینه تاریخی" (که در کل به نفع ایران است)، وضع موجود، رویه و آرای پیشین دیوان داوری بین-المللی لاهه در موارد مشابه و ... نیز هر یک به نوبه خود در این باره موثر خواهند بود. ولی باز تاکید میشود که آنچه در وهله نخست اهمیت بوده و حق قانونی ایران با توجه به اصل حقوق مکتسبه است همان سهم تقریبا 50 درصدی کشورمان از دریای مازندران و مجموعه منافع آن در چارچوب مشاع میباشد.

به هر روی حال دیگر پس از گذشت بیش از دو دهه و با همه فراز و نشیبها، دیگر کشورهای واقع در پیرامون دریای مازندران، به گونه ای ناروا بخش عمده دریا و منافع و منابع واقع در بستر و زیربستر را عملا و به صورت به اصطلاح "دوفاکتو" بین خود تقسیم نموده اند و با سرعت مشغول بهره برداری کردن از بیشتر آن میباشند. البته حداقل با توجه به مخالفت گسترده و مستمر در داخل ایران و دیگر عوامل مربوط، خوشبختانه دستکم هنوز ایران "رسما" از حقوق حقیقی خویش در دریای مازندران بر طبق قراردادهای 1921 و 1940 و دیگر مواردِ مربوط نگذشته است و همچنین هنوز در یک محدوده 20 درصدی از دریا و بستر و زیر بستر آن از طرف ایران بهره برداری اختصاصی فعالی توسط دیگر کشورها به عمل نمی آید.

فراموش نکنیم که برای سالیان دراز بخش عمده ای از دریاچه پهناور مازندران و سواحل و سرزمینهای زیادی واقع در شرق و غرب آن بخشی از ایران-زمین بوده است. در ادبیات ایران نیز موارد و اشارات صریح و ضمنی بسیاری در این باره وجود دارد. (تمدن بس کهن آریایی هم هزاران سال پیش در حدود این مناطق شکل گرفته و گسترش داشته است.) به هر روی و از پی فراز و نشیبها، در زمان قاجار و همچنین به دنبال جنگهای فاجعه بارِ ایران و روسیه عمده سرزمینهای یاد شده و حقوق ایران در دریای

مازندران به ویژه با قراردادهای ننگین گلستان و ترکمنچای به ستم از ایران ستانده میشود. اما در پی پایان یافتن حکومت تزارها و تحولات بزرگ سیاسی در همسایه قدرتمند و ستمگرِ شمالی، بر اساس قراردادهای 1921 و 1940 میلادی "تنها بخشی" از حقوق ایران به ویژه در دریای مازندران به کشور ما "بازگردانده" میشود؛ که آن نیز در ازای برخی شرایط و امتیازات دریافت شده توسط همسایه شمالی در آن ایام پرخطر برای حاکمانش بوده است. بدانسان حق حاکمیت ایران بر بخش عمده دریای بسته مزبور و تعلقش بر منابع و منافعِ مربوط به صورت مشترک (مشاع) (Shared Ownership) و برابر با یگانه همسایه شمالی در آن زمان به رسمیت شناخته میشود. اگرچه متاسفانه به دلایلی به ویژه سیاسی در دورانِ موسوم به جنگ سرد بین قدرتهای غرب و شرق عالم، در عمل ایران از حقوق حقه بازگردانده شده به خویش در دریای مازندران به گونه ای شایسته و بایسته استفاده نمیکند، اما به هر روی حاکمیت ایران بر بخش عمده این دریا و تعلقش بر منابع و منافعِ مربوط به صورت مشاع و برابر با همسایه شمالی، حق قانونی و رسمی ایران بوده و میباشد. پس از فروپاشی امپراطوری شوروی با چنگالهای آهنینش و پایان یافتنِ جنگ سرد بهترین وقت برای ایران بود که بسان برخی دیگر از کشورها در موارد دیگر، حق حاکمیت خویش با پیشینه ای بس طولانی و حقوق قانونیش دستکم بر اساس قراردادهای 1921 و 1940 را در عمل نیز هر چه بیشتر اِعمال نماید و یا قراردادی عادلانه و منصفانه را با کشورهای حاصل از تجزیه امپراطوری شوروی در سواحل دریای مازندران منعقد کند که همچنین تامین کننده مناقع مشروع ملی ایرانیان باشد. متاسفانه اما نه تنها اینگونه نشد، بلکه حال نیز در صورت پذیرش رسمی و نهاییِ کنوانسیون اکتائو، چنانکه گفته خواهد شد، در عمل از حقوق قانونی و مشروع خویش بر طبق امثال قراردادهای 1921 و 1940 و مجموعه مکاتبات و مواردِ مربوط بر بخش عمده دریای مازندران به گونه ای رسمی و عملا بازگشت-ناپذیر نیز در ازای تقریبا هیچ برای ملت ایران، صرف نظر میشود!

- مردود بودن مفاد کنوانسیون اکتائو:

با کمال تاسف در اجلاس در عمل اکتائو تغییر مهمی اتفاق افتاد. در صورت تصویب و پذیرش نهایی رژیم حقوقی و موارد مورد توافق در اجلاس اکتائوی قزاقستان در مردادماه 1397 و طی مراحل رسمی در این باره، ایران عملا برای اولین بار پس از قریب یک قرن، "رسما" و به گونه ای داوطلبانه و تقریبا بازگشت-ناپذیر، از "حقوق مشترک و مساوی و انحصاری خویش با شوروی سابق در بخش عمده دریای مازندران" (طبق قراردادهای 1921 و 1940 و دیگر مواردِ مربوط) میگذرد و موضوع بهره برداری مشاع (مثلا مشابه برخی مناطق دیگر در دنیا همچو خلیج فونسکا بین کشورهای السالوادور، هندوراس و نیکاراگوئه در امریکای مرکزی و ...) را که پیش از آن بدان اشاره شد رسما

نیز منتفی میسازد. به جای آن، توافقات و قراردادهای جداگانه مابین کشورهای پیرامون دریای مازندران را که در مجاورت و یا روبروی یکدیگرند برای تقسیماتی مبتنی بر تحدید حدود میپذیرد. بیهوده نبود که برخی مسئولین وقت از تغییر راهبرد ایران در کنوانسیون اکتائو سخن گفتند. بدین ترتیب دیگر حتی امکان بالقوه برای تلاش به منظور استیفای حقوق حقیقی ایران بر مبنای حقوق مشترک (مشاع) و مساوی و انحصاری ایران و شوروی سابق در بخش عمده دریای مازندران با مراجعه به دیوان داوری لاهه و مانند آن، چه در زمان حال و چه در آینده و شرایطی دیگر، تقریبا از میان خواهد رفت. (چه این که بدانسان دیگر حتی تلاش برای کسب سهمِ به مراتب کمتر از دریای مزبور نیز به طور کیفی از پشتوانه ضعیفتری برخوردار خواهد بود.) رژیم حقوقی مورد نظر در کنوانسیون اکتائو از بنیاد مبتنی بر تحدید حدود بوده و از اساس همراه با قبول و رسمیت دادن به برخی توافقات و قراردادهای موجود بین کشورهای پیرامون دریای مازندران به جز ایران بعد از فروپاشی شوروی سابق میباشد؛ توافقات و قراردادهایی که مبتنی بر تحدید حدود هستند و نقض کننده حقوق ایران در امثال قراردادهای 1921 و 1940 میباشند. بنابراین نمیتوان هم کنوانسیون اکتائو را قبول کرد و هم از امثال قراردادهای 1921 و 1940 دفاع نمود. ماده 8 کنوانسیون اکتائو، به عنوان یکی از مهمترین مواد آن، نقیض امثال قراردادهای 1921 و 1940 بوده و جمع نقیضین امری است محال.

در کنوانسیون اکتائو، به ویژه ماده 8 آن، به صراحت توافقات جداگانه بین کشورهایی که در دریای مزبور در مجاورت و یا مقابل یکدیگرند مبنای تقسیم دریا و بستر و زیر بستر قلمداد شده است. این به معنای آن است که در صورت پذیرش نهاییِ کنوانسیون اکتائو، در عمل و به روشنی رژیم بهره برداری مشترک (مشاع)، مثلا آنگونه که در قراردادهای 1921 و 1940 میلادی در مورد بخش عمده دریا و به جز یک محدوده 10 مایلی از ساحل اختصاصیِ دو کشور ذیربط در آن زمان مد نظر بوده است، رسما نیز منتفی خواهد شد. به جای آن، تقسیم مبتنی بر تحدید حدود در دریا و بستر و زیربسترش رسمیت مییابد و همچنین در این چارچوب، برخی قراردادهای منعقد شده پس از فروپاشی شوروی سابق بین بعضی کشورهای پیرامون دریا (از قبیل روسیه و قزاقستان) رسمیتِ قانونی مییابد و ایران نیز رسما آنها را می پذیرد. سهم حدود 29 درصدی قزاقستان و حدود 18 درصدی روسیه از دریای مازندران و بستر و زیربسترش به طور رسمی هم تثبیت شده و بدینسان تکلیف حدود 47 درصد از دریای مزبور تنها برای روسیه و قزاقستان از نظر قانونی قطعی میگردد. میماند 53 درصد دیگر و سه کشور ترکمنستان و آذربایجان و ایران؛ که حتی اگر به فرض هم این میزان به طور مساوی بینشان تقسیم میشد، باز سهم ایران به 20 درصد هم نمیرسید! البته باید توجه داشت که بر اساس قرارهای بین کشورهای ترکمنستان و آذربایجان، که بدون هماهنگی با روسیه و قزاقستان در این دریای بسته نمیتواند

باشد، سهم مورد نظر از دریای مازندران برای تحمیل فرصت طلبانه به ایران به گونه ای بس ظالمانه و ناروا، تنها 11 الی 13 درصد بیش نبوده است؛ آن هم در بخشی از دریا که کمترین منابع نفت و گاز در آن واقع بوده و بیشترین میزان آلودگی زیست-محیطی را خواهد داشت! بدیهی است که این نه عدالت است و انصاف و نه به ویژه با قراردادهای رسمیِ پیش از فروپاشی شوروی سابق قرابتی دارد. نه تنها این درصدهای بس اندک و حقارت بار، بلکه حتی برخی درصدهای ناروایی که بالاتر از این ارقامند نیز هرگز مورد قبول نبوده و ایرانیان به هیچ عنوان زیر بار آنها نخواهند رفت.

پس یا باید حقوق حقه ایران در دریای مازندران را پذیرفت یا کنوانسیون اکتائو را. این دو با هم قابل جمع نیستند. اگر نخواهیم با واژه ها بازی کرده و خویش را سرگرم سازیم، این دو از اساس با یکدیگر تناقض داشته و اصلاح حقیقی کنوانسیون اکتائو، با توجه به اصل و اساسِ ناعادلانه، غیرمنصفانه، غیرقانونی و در یک کلام ناروای آن، جز به حذف مواردی بس اساسی از آن، از جمله ماده 8 به طور خاص، و یا رد کلیت این کنوانسیون راه نخواهد برد. نمیتوان هم برای احقاق حقوق ایران در دریای مازندران تلاشی به راستی داشت و هم کنوانسیون اکتائو را پذیرفت. پذیرش نهایی کنوانسیون اکتائو عملا و به طور ضمنی و با توجه به ماده 102 منشور سازمان ملل متحد، خواه و ناخواه به معنای فسخ رسمی امثال قراردادهای 1921 و 1940 خواهد بود. در آن صورت دیگر نمیتوان با استناد به قراردادهای مزبور، در مراجع قانونی و حقوقی سخن از حقوق مشترک (مشاع) و مساوی و انحصاری ایران و شوروی سابق در بخش عمده دریای مازندران گفت. هر گونه پذیرش کنوانسیون مزبور، صریح یا ضمنی و حتی در لوای کوشش برای به اصطلاح اصلاح آن (اگر که تغییر کلی و حذف مواردی بس اساسی از آن را شامل نشود)، در عمل و به طور جدی به زیان ایران و ایرانی خواهد بود. هر گونه پذیرش کنوانسیون اکتائو بدین صورت و به ویژه با توجه به برخی موارد اساسیِ مندرج در آن از قبیل ماده 8 این کنوانسیون، خط قرمزی است که هرگز نباید از آن عدول کرد و هر گونه عدول از این خط قرمز تحت هر عنوان، عملا و به ناگزیر، راه را برای عقب نشینیهای راهبردی از اصول و شکستهای بیشتر در دیگر موارد و فروریزش مرزهایی اصولی خواهد گشود.

اگر خدای ناکرده قرارهای بس ناحق گذاشته شده در اجلاس اکتائوی قزاقستان در مردادماه 1397 با پیامدهایی آسیب-زا سرانجام مورد تصویب مجلس نیز قرار گرفته و مراحل پذیرش رسمی و نهایی آن طی شود، آنگاه دیگر خویش را به دست خود از مهمترین و کاراترین ابزار حقوقیمان برای احقاق حق ایران در یک مرجع بین-المللی ذیصلاح خلع سلاح کرده ایم. همچنین در آن صورت در عمل به سهمی بسا کمتر از آنچه حتی بر اساس دیگر موارد و عوامل مربوط به اصل انصاف نیز در این مورد میباید به کشورمان تعلق می گرفت تن در داده ایم. متاسفانه کنوانسیون اکتائو در گرماگرم یکی از بدترین

شرایط برای ایران و به گونه ای غافلگیرکننده برای بسیاری، از جمله صاحب نظران و اهل فن در سطوح مختلف، به امضای اولیه رسیده است. اگر با تصویب و پذیرش رسمی و نهاییِ کنوانسیون اکتائو و قبول رسمیِ برخی قرارهای منعقد شده پس از فروپاشی شوروی سابق بین بعضی دیگر از کشورهای ساحلی برای تقسیم سهمها و یا به هر شکل و دلیل دیگر، قراردادها و توافقات رسمیِ پیش از فروپاشی شوروی سابق را در عمل و به طور رسمی نیز باطل و بلااثر نماییم، "حتی در صورتِ آن هم فرضیِ ارائه موضوع به دیوان داوری بین-المللی" هم دیگر تنها ابزار باقی مانده برایمان شماری از عوامل مربوط به اصل انصاف خواهد بود. البته دیگر در آن صورت، آن فاکتورها نیز مورد مناقشه شدید و موثرِ دیگر طرفهای ذیربط قرار خواهند گرفت و به حداقل نتایج مورد انتظار هم نخواهد انجامید. چه این که باز در آن صورت و بر خلاف آنچه برخی ادعا میکنند، در مناقشات مزبور، نه تنها آذربایجان و ترکمنستان در بلوک جنوبی دریای مازندران در جوار ایران، بلکه همچنین روسیه و قزاقستان هم بنا به همجواریشان با آذربایجان و ترکمنستان و سهمشان از این منطقه بسته، با شدتی بیش از پیش در برابر تامین حداقلها برای ایران ایستادگی خواهند کرد. به ویژه باید توجه داشت که از اصل موسوم به انصاف و عوامل مربوط بدان، قرائتها و تفاسیر مختلفی ارائه میشود و کشورهای پیرامونی دریای مازندران در این باره نیز وحدت نظر ندارند. به ویژه با توجه به اهمیت واقعیتهای سرزمینی و مسائل ژئوپولیتیک در این باره و همچنین نقص اطلاعات چینه شناسی و زمین شناختی در محدوده مورد نظر و تعبیر و تفسیربردار بودن جدیِ اصل انصاف و عوامل مربوط به آن، قرار دادن آن دسته از عوامل در جایگاه "خاکریز مقدم" در دفاع از حقوق ایران در دریای مازندران به جای مجموعه قراردادها و توافقات و مکاتبات رسمیِ پیش از فروپاشی شوروی سابق (از جمله با توجه به اصل موسوم به حقوق مکتسبه) اشتباهی بسیار بزرگ و راهبردی است و هرگز به نتایج مورد انتظار نخواهد انجامید. در واقع بدان ترتیب، دیگر موارد و عوامل مربوط به اصل انصاف هم با توجه به شرایط موجود و مشکلات و کاستیهای جدی کنوانسیون اکتائو مورد مناقشه بسیار جدی و موثر از سوی دیگر کشورهای ذینفع قرار خواهد گرفت و ایران به آن حداقل نتایج مورد انتظارِ برخی نیز دست نخواهد یافت.

در کنوانسیون اکتائو توجه لازم به همان دیگر موارد و عواملِ مربوط به اصل انصاف هم صورت نگرفته؛ خط مبدا و نقاط مربوط مشخص نگشته و فرمولهای کلیِ در نظر گرفته شده برای تعیین خط مبدا و موارد اینچنینی، به ویژه با توجه به شکل خطوط ساحلی ایران (به صورت مقعر و با شیب زیاد و سطح پایین جزری) و برخی موارد دیگر، بسا به ضرر ما است و جریان کار و توافقات آتی را نیز درعمل و خواه و ناخواه در مسیری به زیان ایران قرار میدهد. در صورت تصویب و نهایی گشتن کنوانسیون مزبور، حاکمیت سرزمینی و مالکیت ملی ما به طور خاص و حتی در زیر خط موهومِ

موسوم به آستارا-حسینقلی و در آن بخش محدودی که خلیج مازندران نامیده میشود نیز عملا میتواند مخدوش گردد. در آن صورت هجوم ماهیگیران دیگر کشورها به این قسمتِ عمیقتر از دریا و مناسبتر برای صید تنها یکی از پیامدها خواهد بود. (خط آستارا-حسینقلی خان خطی است بین دو نقطه مقابل در سواحل ایران در بالا، که از آستارا در غرب به حسینقلی خان در شرق کشیده شده و زیر آن بخش موسوم به خلیج مازندران قرار دارد.) البته اینها به جز از دست دادن منابع عظیم نفت و گاز در دریا میباشد که به طور عمده دور از سواحل ایران قرار دارند. بدانسان سهم ما در عمل حتی از آن اندک-درصدهای ناروای در نظر گرفته شده برای کشورمان توسط دیگران در نخست نیز کمتر خواهد شد!

همچنین کنوانسیون اکتائو در عمل نه تنها جایگاه ایران را به عنوان یک مسیر حتی محتمل برای عبور انرژی در آینده (به مثابه یک امکان و فرصت راهبردیِ دستکم بالقوه برای هر کشور) نادیده میگیرد، بلکه رافع و یا پیشگیری کننده جدیِ مجموعه معضلات بسیار خطیر و پیچیده زیست-محیطی، به ویژه انواع آسیبهای ناشی از استخراج و انتقال انرژی توسط دیگر کشورهای منطقه، نخواهد بود. با توجه به مواردی از قبیل امکان عبور لوله های انتقال نفت و گاز از کف دریا در مسیری بس طولانی و لرزه خیز، ایجاد جزایر و تاسیسات مصنوعی و برپاسازی سامانه های استخراج انرژی و بهره برداری از منابع طبیعی، این منطقه میتواند دچار چالشها و بلکه بحرانهای زیست-محیطی بسیار خطیری شود. چه این که به خصوص برای سواحل ایران که در بخش عمیقتر این دریای بسته قرار گرفته این خطرات جدیتر خواهند بود. از برخی کلی گوییهای مرسوم که بگذریم، برخی ساز و کارهای جمعی و غیرجمعیِ در نظر گرفته شده برای حفاظت محیط زیست در کنوانسیون اکتائو عملا نمیتواند مبنایی "روشن، عملی و محکم و قابل اطمینان" برای حفظ محیط زیست آسیب-پذیر و آسیب-دیده منطقه و زیست-بوم گرانبهای آن با غنی ترین ذخایر ماهیهای خاویاری در جهان باشد و "ضمانتهای اجراییِ کارای مقتضی به این منظور" را استوار دارد. در این دریای بسته، کشورهای مجاور و مقابل خواهند توانست قراردادهای دوجانبه و چندجانبه خاص خود را برای تقسیم دریا و بستر و زیر بستر با یکدیگر داشته باشند و عملا هر یک در محدوده خویش، به بهره برداری از منابع مشغول شوند. این در حالی است که هیچیک از کشورهای واقع در پیرامون دریای مازندران سابقه خوبی در حفاظت از محیط زیست ندارند و بیشترین میزان آلودگی ها در این بزرگترین دریاچه جهان عملا متوجه بخشها و سواحل نزدیک به ایران با عمق زیاد خواهد بود. بدانسان سهم عمده از دریا و بستر و زیربسترش و منابع بسیار عظیم نفت و گازش از آنِ دیگران خواهد بود و بخش عمده ای از آسیبها و آلودگیهای زیست-محیطی اش نصیب ایران..!

علاوه بر اینها، گذشته از دست بالا پیدا کردن راهبردی روسیه با بزرگترین ناوگان نظامی و غیرنظامی به گونه ای بلامنازع در این دریا، همچنین از نظر نظامی و بعضا امکان ورود آن به آبهای سرزمینیمان

بدون لزوم اعلام قبلی در همه موارد، حتی موارد امنیتی در ارتباط با دیگر قدرتها نیز به درستی در کنوانسیون مزبور دیده نشده است. همچنین فرداروز دیگر کشورهای ساحلی میتوانند برخی قسمتهای دیگر این کنوانسیون را نیز تفسیر به رای کنند و برای مثال برای عبور شناورهای ایرانی از کانالها و مسیرهایی که دریای بسته مازندران را به دریاهای آزاد متصل مینمایند و مواردی از این قبیل هم محدودیتهای جدی و شرایط مشکل-ساز خاص خود را در نظر بگیرند. روسیه البته، همچنین با توجه به نقش و جایگاه وزارت دفاع آن کشور، به سبب ملاحظات امنیتی خویش و در تلاش جدی برای ممانعت از پیوستن برخی کشورهای ساحلی منطقه به ناتو و روابط تنگاتنگتر آنها با بلوک غرب، در کنوانسیون مزبور (که به گونه ای بالقوه مشکل ساز زبان اصلیش هم روسی است) برخی امتیازات را برای آنها در دریای مازندران قائل شده است. شرکتهای نفتی شرقی و غربی بزرگ و صاحب نفوذی همچو شرکت روسیِ Lukoil و شرکت انگلیسیِ BP و غیره هم که صدالبته هر یک منافع مهم کوتاه مدت و درازمدت اقتصادی خاص خود را در منطقه تامین شده میخواهند. اما باید پرسید که این کنوانسیون برای کشور ما و مردم ما چه فایده ای دارد و به قول معروف چرا باید هم چوبش را به سختی خورد و هم پیازش را به تندی؟

این به اصطلاح کنوانسیونِ پراز اشکال و ابهام در صورت تصویب رسمی و نهایی گشتن، نه تنها تامین کننده کمینه حقوق ایران نیست، بلکه بنیاد بدی را مینهد که به باور برخی، بعدها میتواند منجر به بروز اختلافاتِ به مراتب جدیتر حتی تا حد برخوردهای قهری ایران با برخی کشورهای منطقه بیانجامد. دیگر کشورهای ذینفع به ویژه آذربایجان و ترکمنستان در مجاورت ایران به پشتگرمی پشتیبانان شرقی و غربی، بر سر تقسیم سهمها، از جمله بر اساس کلیات مندرج در این کنوانسیون، دیر یا زود به مناقشه جدی و موثر با ایران برخواهند خواست. به ویژه اگر آنها ببینند ایران خودش از حقوق قانونی خویش در مجموعه قراردادها و توافقات قانونیِ پیش از فروپاشی شوروی سابق به طور رسمی هم دست به عقب نشینی راهبردی زده و مهمترین خاکریزش در دفاع از حقوق خویش را وانهاده، بسا بیشتر بر فشارهای خود خواهند افزود؛ با این نظر و تحلیل که ایران به همان دلایل که از آن مبنای بسا محکمتر برای استیفای حقوق خود گذشته، به طریق اولی از این مواضع ضعیفتر نیز عقب خواهد نشست و میتوان خط آستارا-حسینقلی و شاید حتی بدتر از آن، یک محدوده حداکثر 15 مایلی از ساحل پرشیبش از عمق منفی 28 متر را عملا به آن تحمیل نمود.

در این باره بی مناسبت نیست همچنین به اظهارات یکی از کارشناسان روسیِ شناخته شده به نام رجب صفروف در مصاحبه با بنگاه خبرپراکنی بی بی سی فارسی در تابستان 97 اشاره شود. کارشناس تاجیکی الاصل مزبور که به زبان فارسی نیز نسبتا مسلط است در حال حاضر مدیر مرکز مطالعات

ایران معاصر در مسکو، کارشناس دومای کشوری فدراسیون روسیه، رییس کمیسیون ایران در اتاق بازرگانی و صنعتی مسکو، سردبیر دو مجله روسیِ ایران معاصر و تجارت با ایران و نیز مدیر یک سایت خبری روسی است. وی چنین گفته بود که در اوایل مذاکرات در باره حقوق کشورهای ساحلی، دیگر طرفها در سال 1996 از عقب نشینی غیرمنتظره طرف ایرانی از حقوق مشترک و مساوی خود با شوروی سابق مبتنی بر قراردادهای 1921 و 1940 و بجای آن پیشنهادش برای برخورداری از یک حق 20 درصدی برای همه کشورهای ساحلی متعجب شده بودند. صفروف این عقب نشینی طرف ایرانی را به مثابه یک به اصطلاح هدیه الهی برای روسیه و سه کشور تازه استقلال یافته یعنی آذربایجان و ترکمنستان و قزافستان تلقی کرده بود. البته بعد از انتشار اظهارات جنجالی فرد یاد شده، که منجر به برانگیختگی افکار عمومی در ایران شد، وی نیز به نوعی سعی در تکذیب و رفع و رجوع کردن سخنانش نمود. اما اگر چنین سخنانی درست باشد این آشکار میسازد که چرا ایران پس از این همه سال نتوانست حتی به همان 20 درصد نیز دست یافته و چرا دیگران به ناروا سعی در تحمیل سهمهایی حتی بس اندکتر و حقارت بار به کشور ما دارند. این درست است که به توجه به دیگر موارد مشابه در دنیا، بیش از دو دهه مذاکره برای رسیدن به توافق در مواردی اینچنینی، زمانی غیرمعمول محسوب نمیشود، اما به هر روی ایران در این مذاکرات تا بحال به هیچ روی موفق نبوده است. یکی از دلایل مهم این عدم موفقیت نیز عدم تاکید شایسته و بایسته بر حقوق ایران در دریای مازندران بنا به قراردادهای 1921 و 1940 و از این قبیل به هر دلیل بوده است. پس راهبرد ایران در این باره باید به درستی تغییر کرده و بر مبانیِ هم بر حق و اصولی و هم هوشمندانه و به مصلحت استوار گردد.

به راستی چرا در اجلاس اکتائو و آنچه بدان تعیین رژیم حقوقی دریای خزر گفته شده حتی وجود یک مرجع داوری صاحب صلاحیت در صورت به وجود آمدن اختلاف بین کشورهای ذینفع، که در این گونه موارد امری بسیار رایج و قابل پیش بینی میباشد، دیده نشده است؟ اگر آنگونه که ادعا میشود طرف ایرانی در مذاکراتش با دیگر کشورهای ساحلی منطقه هنوز به راستی بر یک سهم حتی 20 درصدی هم اصرار داشته و رسیدن به حداقل همین میزان سهم را هم به طور جدی و پیگیر در دستور کار دارد، پس چرا دستکم یک مرجع داوری بین-المللی صاحب صلاحیت در صورت بروز اختلاف در نظر گرفته نشده است؟! در شرایط عدم تعیین قطعی خط مبدا و نامناسب بودن فرمولهای توافق شده در کنوانسیون اکتائو برای تعیین خط مبدا و نقاط مربوط ("که عملا منجر به از دست رفتن بیش از پیش سهم ایران خواهد شد")، نقصان اطلاعات چینه شناسی و ژئومورفولوژیک، قرار داشتن منابع عمده انرژی دریای مازندران در مناطقی دور از سواحل ایران، قابل مناقشه بودن عوامل مربوط به اصل انصاف و ...، این عملا به چه معنا خواهد بود؟ آیا فرض بر این بوده که کشورهایی مانند

آذربایجان و ترکمنستان، با توجه به قرارهایی که گذاشته شده و سرمایه گذاریهایی که کرده و پشتیبانان شرقی و غربی که دارند، به راحتی و دستکم بدون کشیده شدن موضوع به یک مرجع داوری از آنچه پیشاپیش سهم خود از دریا و بستر و زیربستر تعیین نموده اند خواهند گذشت یا فرض بر این بوده که دولت ایران عملا و به همان دلایلی که دارد از حقوق ایران بر طبق قراردادهای رسمیِ پیش از فروپاشی شوروی سابق میگذرد میتواند از یک سهم 20 درصدی یا حتی بسا کمتر هم عملا و گام به گام و تحت عناوین مختلف صرف نظر نماید...!؟ چه این که اگر بنا بر عقب نشینیهای باز هم بیشتر از تمامیت سرزمینی کشور باشد، طبعا نیازی به تعیین یک مرجع داوری صاحب صلاحیت هم نخواهد بود. این مرزی است که اگر شکسته شود چه بسا بیش از اینها استمرار خواهد یافت....

- لزوم نهاییِ ارجاع پرونده دریای مازندران به دیوان داوری بین-المللی لاهه در شرایطی مناسب:

واقعیت این است که اگر ایران بخواهد به هر سهمی بیش از اندک درصدِ تحمیلی و ظالمانه در نظر گرفته شده برایش توسط برخی دیگر (همچنین با توجه به خط موهومِ موسوم به آستارا- حسینقلی خان) دست یابد، چه در این شرایط و چه در هر شرایط فرضی دیگر در آینده، عملا و خواه و ناخواه سرانجام چاره ای جز ارجاع پرونده به دیوان داوری بین-المللی لاهه نخواهد بود؛ اگر نه با توافق طرفهای ذیربط به هر ترتیب مقتضی، پس به ناگزیر با توجه به "مواد 33 و 47 منشور سازمان ملل متحد". ضمن این که صدالبته این مهم تنها باید "در وقت و شرایط مناسب و پس از مجموعه اقدامات و تمهیدات مقتضی" صورت گیرد. پس اگر به راستی نمیخواهیم به این درصدهای بس ناروا و حتی درعمل کمتر از آنها (مثلا در عمل فقط حدود 15 مایل از خط ساحل آن هم بر مبنای یک خط مبداء غیرمنصفانه) تن در دهیم، خود را پیشاپیش برای چنان روزی به گونه ای رسمی و بازگشت-ناپذیر خلع سلاح نکنیم.

در صورت عدم تصویب و رسمی و نهایی نگشتن توافقات اجلاس اکتائو در مجلس ایران و ارجاع موضوع به دیوان داوری بین-المللی در وقت و شرایط مناسب، چه با توافق طرف های ذیربط و چه در غیر این صورت با توجه به اصول 33 و 47 منشور سازمان ملل، عملا این قراردادها و توافقات رسمیِ پیشین خواهند بود که در وهله نخست اهمیت قرار میگیرند. البته باز درعمل و خواه و ناخواه فقط این قراردادهای 1921 و 1940 و مجموعه مکاتبات و موارد مربوط نخواهند بود که در دیوان داوری مورد توجه قرار میگیرند. این واقعیت را طرفداران ارجاع پرونده دریای مازندران به دیوان داوری لاهه (یا دستکم طرفدار تهدید ارجاع پرونده مزبور به لاهه در رویارویی با دیگر کشورهای منطقه) خیلی زودتر از اینها نیز بیان داشته اند. در صورت ارجاع پرونده به دیوان داوری، درعمل پس از مد نظر قرار گرفتن مجموعه توافقات و قرار دادهای رسمی پیش از فروپاشی شوروی "در وهله نخستِ اهمیت"، سپس دیگر موارد اشاره شده در بالا هم مورد توجه قرار خواهند گرفت. از این

جمله اند: طول خطوط ساحلی (یعنی طول "خطوط ساحلی مرتبط" بر طبق حقوق دریاها که در مورد ایران در دریای مازندران در حدود 45 درصد بلوک جنوبی این دریا میشود)، میزان نسبی جمعیت در ساحل (که پرجمعیت ترین ساحل این دریا متعلق به ایران است)، وضعیت هندسی سواحل (که در مورد ایران همچنین به شکل مقعر است)، موقعیت زمین-شناختی و ژئومورفولوژیک در بستر دریا، وضعیت آبشناسی و ذخایر آبزیان و ...، که جملگی به نوعی در ارتباط با اصل موسوم به انصاف میباشند. همچنین باز چنانکه گفته شد، به ویژه موقعیت منابع انرژی در این دریای بسته (که به طور عمده از سواحل ایران فاصله دارند)، پیشینه تاریخی (که به نوبه خود و به خصوص با توجه به برخی رویه ها و موارد مشابه در دیوان داوری بین-المللی مهم خواهد بود)، وضع موجود، آرای پیشین دیوان داوری بین-المللی در موارد مشابه و ... نیز در این باره مورد توجه خواهند بود. "البته باز مقدم بر هر چیز، همان مجموعه توافقات و قراردادهای رسمی پیشین و هنوز موجود و معتبر خواهد بود که با توجه به اصل حقوق مکتسبه مد نظر قرار خواهد گرفت." توجه به این نکته آخر بسیار مهم است. پس از آن است که خواه و ناخواه دیگر موارد مورد اشاره در بالا (به ویژه خطوط ساحلی مرتبط) و دیگر عوامل مربوط به اصل انصاف و غیره نیز در دیوان داوری مورد توجه قرار خواهند گرفت. این بدین معنا است که اگر قرارهای اخیر گذاشته شده در اکتائو مورد تصویب مجلس ایران قرار نگیرد و پذیرش نهایی کنوانسیون مزبور محقق نشود، ایران همچنان خواهد توانست به ویژه در وقتی مناسب و در شرایطی بهتر و با تاکید بر حقوق مشترک، مساوی و انحصاری خویش با شوروی سابق در توافقات و قراردهای رسمی پیشین، "با دست بالا" وارد دعوی حقوقی گریزناپذیرِ مورد نظر شود. این عملا به معنای ادعای حقِ تقریبا 50 درصدی ایران از دریای مازندران (به اصطلاح 3 دنگ از 6 دنگ) در مقابل حق تقریبا 50 درصدی 4 کشور دیگر بر روی هم (به عنوان وراث شوروی سابق با 3 دانگ از 6 دانگ) خواهد بود. البته چنانکه گفته شد باز دیوان داوری در عمل، البته پس از مد نظر قرار دادن مجموعه توافقات و قراردادهای رسمی پیش از فروپاشی شوروی سابق (با توجه به اصل حقوق مکتسبه)، دیگر موارد را نیز مورد توجه قرار خواهد داد؛ که البته در آن صورت و در وهله بعد از تاکید بر قراردادهای رسمی مزبور، در آن موارد نیز ایران میتواند حرف برای گفتن داشته باشد.

با این وجود به عنوان یک حقیقت تلخ باید پذیرفت که اکنون دیگر پس از گذشت سالها از فروپاشی شوروی در دهه 90 میلادی و اوضاع موجود از نظر تقسیمِ دستکم به اصطلاح دوفاکتوی بخش عمده دریای مازندران بین 4 کشور دیگر ساحلی در عمل و بهره برداریهای ناروای در دست انجام و یا اقدام توسط آنها، دیگر احقاق حقوق منعکس در توافقات و قراردادهای رسمی پیشین به طور دقیق در عالم واقع، نه ناممکن، ولی دستکم بس مشکل به نظر میرسد. صدالبته که میشود و باید که برای رسیدن بدان

سقف کوشید و با استناد به مجموعه قراردادها و توافقات و مکاتبات ذکرشده، بر "حق قانونی خویش در این باره" تاکید و تاکید نمود و بهترین بازی خود را در هر شرایطی انجام داد. در عین حال اما باید این انتظار را هم داشته باشیم که به ویژه با توجه به زمان گرانبهای از دست رفته، چه بسا ممکن است درعمل به آن سقف مورد نظر و حق کامل قانونی خویش دست نیابیم.

از دیگرسو اما اگر آن حد مورد تاکید و قانونیِ خویش را از حدود 50 درصد مشاعِ ذکرشده به طور کیفی پایینتر بیاوریم و خود خاکریز مقدم در دفاع از حقوق حقه مان را تحت هر عنوان و بهانه وانهیم، بی هیچ تردید عملا به نتیجه ای بسا بدتر و به طور کیفی ضعیفتر خواهیم رسید. این تجربه ای است ثابت شده و آزموده را آزمودن خطا است. البته در یک دادگاه بین-المللی فرضی نیز چنانکه گفته شد، درعمل و خواه و ناخواه، تنها آن مجموعه قراردادها و توافقات رسمی پیش از فروپاشی شوروی سابق مد نظر قرار نخواهند گرفت و انتظارات ما باید واقع بینانه باشد. با این وجود اگر موضوع در وقت و شرایطی مناسب و از پی مجموعه اقدامات و تمهیدات مقتضی، با دست بالا به دیوان داوری بین-المللی لاهه ارجاع شود و ایران به درستی بر سر آن ایستادگی کرده و به ویژه بر مجموعه قراردادها و توافقات و مکاتبات رسمیِ پیش از فروپاشی شوروی سابق (با توجه به موارد مربوط به آنچه حقوق مکتسبه گفته میشود) مقدم بر دیگر موارد و عواملِ مربوط به اصل انصاف تاکید نماید، دستکم این که سهم تعلق گرفته به کشورمان به طور قطع بیش از آنچه بر طبق خواست نامشروع و ناحقِ دیگران برای ایران در نظر گرفته شده خواهد بود. بدانسان دیگر امثال آنها و همچنین برخی چندملیتی ها و شرکتهای ذینفع دیگر نخواهند توانست با سوءِ استفاده از شرایط، در عمل سهمی تنها در زیر خط موهومِ آستارا-حسینقلی خان و یا چه بسا بدتر از آن (...) را بر کشورمان تحمیل نمایند.

به هر روی، نه تنها آنانی که به درستی قائل به حق حدود 50 درصدی ایران از دریای کاسپین به صورت مشاع همچنین در بستر و زیربستر دریای مزبور میباشند، بلکه حتی آنهایی هم که هرچند بس به نادرست، قراردادهای 1921 و 1940 و مجموعه مکاتبات و مواردِ مربوط را حتی بر خلاف اظهارات پیشینشان مبنا قرار نداده و یا بدان بهایی شایسته و بایسته نمی دهند و یا از نخست هم به نادرست قائل به مبنا قرار دادن قراردادهای مزبور نبوده اند، قاعدتا نمیباید با ارجاع پرونده دریای مازندران به دیوان داوری بین-المللی با دست بالا، البته تنها در وقت و شرایطی مناسب و از پی مجموعه اقدامات و تمهیدات مقتضی، مخالف باشند.

برای مثال، آنهایی که به هر دلیل و به جای مقدم داشتن بسا موثرترِ قراردادها و توافقات رسمیِ پیش از فروپاشی شوروی سابق، تنها دیگر موارد و عواملِ مربوط به اصل انصاف و متغیرهایی از قبیل طول خطوط ساحلی مرتبط (در حدود 45 درصد از بلوک جنوبی دریای مازندران)، جمعیت نسبی

ساکن در سواحل، پیشینه تاریخی، شکل خطوط ساحلی، وضعیت قرارگیری منابع انرژی و از این قبیل را مبنا قرار میدهند و به نادرست، سهم حدود 20 تا 25 درصدی ایران از دریای مازندران را بیان میدارند، قاعدتا نمیباید با ارجاع پرونده به دیوان داوری لاهه در وقت و شرایطی مناسب و با دست بالا مخالف باشند؛ چرا که به جز این راه عملی دیگری برای کسب هر میزان سهمی از دریای مازندران فراتر از سهمهای بسیار اندک و ظالمانه مورد اشاره در پیش وجود نخواهد داشت و ایشان هم خود ایراداتی بس اساسی به کنوانسیون اکتائو دارند. آنانی نیز که "البته بس به ناروا" به قبول سهمهایی بس اندک و مطلقا غیرقابل پذیرش از دیدگاه امثال نگارنده برای ایران از دریای مازندران معتقدند و برای مثال با توجیهاتی باطل و یادآورِ توجیهات برخی طرفداران قرارداد 1919، آن را به زعم خویش به اصطلاح جبری ناگزیر قلمداد می کنند (؟!)، ایشان هم قاعدتا نمیباید با ارجاع پرونده به دیوان داوری صاحب صلاحیتِ بین-المللی در وقت و شرایطی مناسب و با دست بالا مخالف باشند؛ چرا که از دیدگاه آنان هم با ارجاع مزبور حداقل وضع بدتر نخواهد شد- مگر این که اندیشه هایی دیگر در سر داشته و برای مثال بخواهند بسان آن که میخواست به بهانه خرید کتابخانه جمله کتابها را بفروشد رفتار کنند....

روشن است که ایران به هر روی باید حداکثر تلاشش را برای احقاق حقوق حقه خویش در دریای مازندران، فارغ از هر آن نتیجه مترتب بر تلاشی شایسته و بایسته در این باره، بنماید. ارجاع نهایی و ناگزیر پرونده دریای مازندران به دیوان داوری بین-المللی لاهه در وقت و شرایطی مناسب و با دست بالا و از پی مجموعه اقدامات و تمهیدات مقتضی نیز در زمره همین تلاشهای خجسته خواهد بود. پس از هم اکنون خویش را برای آن هنگام آماده سازیم و مباد که با پذیرش امثال کنوانسیون اکتائو و با وارونه عمل کردن و حساسیت-زدایی ناشایست و بدانجام از افکار عمومی راه را بر خود ببندیم.

- نگرش به حساسیت افکار عمومی به مثابه فرصتی برای احقاق حقوق ملی:

بنابر آنچه گفته شد، باید به حساسیت افکار عمومی در باره حقوق ایران در دریای مازندران به دیده یک فرصت و نه تهدید نگریسته شود. حساسیت بالای افکار عمومی ایران در این باره قابل انتظار بوده و برخی نیز آن را پیش بینی کرده بودند. فراموش نکنیم که حساسیت جدی و خواست ملی در سطح گسترده، اگر که سمت و سویی درست داشته باشد، از جمله موثرترین ابزارها برای تامین منافع ملی یک کشور است. این مسلما درست است که در اینگونه موارد باید از آفات خطیر و گاه رایجی همچو عوام گرایی و پوپولیسم، تعصب و خودبینی، شوونیزم و نژادپرستی، غوغاسالاری و غلط اندازی، موج سواری و مصادره به مطلوب، باندبازی و فرصت طلبی، خیال پردازی و هر گونه افراط و تفریط به جد بر حذر بود؛ تمام اینها اما هیچیک بدین معنا نبوده و نیست که از حساسیت عمومی در باره این مقوله ملی و بس مهم بهراسیم! مگر نه این که دیگر کشورهای ساحلی منطقه نیز سعی دارند از فشار

افکار عمومی و حساسیتهای موجود در کشورشان حداکثر بهره گیری را همچنین در جریان مذاکرات و چانه زنیها داشته باشند. پس چرا ما نباید از ظرفیت ملی عظیمی که در این باره موجود است البته به گونه ای درست و اصولی بهره گیریم. جای تاسف است که برخی در این میان سُرنا را از سر گشادش زده و به جای پالودن موثر وعقلانی ساختن هر چه بیشترِ این حساسیت و خواست ملی و تلاش برای تربیت و تقویت هر چه فزونترِ آن در گستره وسیع، به نوعی خود را در تقابل با این جریان قرار میدهند. حتی گروهی از آنهایی هم که البته به اعتقاد نگارنده بس به غلط بر این باورند که فشار سنگین بین-المللی موجود سرانجام چاره ای جز پذیرش امثال کنوانسیون اکتائو برای برخی مسئولین باقی نمیگذارد (!)، قاعدتا نمیباید با فشار افکار عمومی در مخالفت با این کنوانسیون مخالف باشند. چرا که دستکم این که فشار مزبور، به ویژه اگر زیاد و فراگیر باشد، میتواند برخی را از قطعی ساختن اینگونه توافقات با طرفهای خارجی معاف دارد. (برای مثال میتوان به نقش هرچند محدودی که پاره ای روایتهای اگرچه مورد مناقشه تاریخی برای قوام السلطنه در خروج شوروی از خاک ایران در جریان غائله آذربایجان قائل شده اند اشاره نمود.)

- فراخوان ملی به مخالفت با کنوانسیون اکتائو در باره رژیم حقوقی دریای مازندران (کاسپین، خزر):

با توجه به موارد بیان شده فراخوان ملی به مخالفت جدی و فراگیر با کنوانسیون ناروای اکتائو در باره رژیم حقوقی دریای مازندران (کاسپین، خزر) و تلاش برای گسترش هر چه بیشتر آن برای پاسداشت تمامیت سرزمینی و مناقع ملی کشورمان در این شرایط یک ضرورت است.

همچنین بدیهی است که پاسخ مثبت به این فراخوانها لزوما به معنای تایید دیگر آرای درست یا نادرستِ طرح کنندگان و انتشاردهندگانشان نخواهد بود. وجود متنها و فراخوانهای گوناگون در این باره نیز به خودی خود اشکالی نداشته و هر یک میتوانند جای خود را داشته باشند؛ متون و فراخوانهایی که ممکن است چارچوب هایی متفاوت داشته و ضمن دربرداشتن رویکردها و سلایق مختلف، جملگی در یک چیز یعنی در "دفاع اصولی از حقوق حقه ایران در دریای مازندران" مشترک باشند.

به هر روی اما وجود دستکم یک فراخوانِ تا حد امکان فراسیاسی و دربردارنده نیز در آن میان بس مفید خواهد بود. چه این که اگر فراخوانی در چارچوب "فراسیاسی" و با هدف دربردارندگیِ هر چه بیشتر ارائه میشود، عنوان و دیگر تعلقات تهیه کنندگان و انتشاردهندگانش نباید در آن برجسته گردد و آرایشان در دیگر عرصه ها نیز تا حد امکان نباید در فراخوان مزبور و مواردِ مرتبط با آن مطرح شود. بدان ترتیب تمرکز تنها بر روی خود فراخوان و متن اصلی بوده و احتمال برخی حاشیه ها و برداشتهای نادرست هم کاهش خواهد یافت. (البته بس روشن است که آنچه گفته شد لزوما در همه

موارد و برای مثال در باره متونی که بخواهند در دیگر چارچوبها از قبیل چارچوبهای خاص سیاسی و ... باشند و یا موضع فرد یا جریانی معین را همچنین در این مورد مشخص بیان دارند صدق نمیکند.)

***

فراخوان ملی به مخالفت جدی با توافق اولیه دولتهای پنج کشور ساحلی در مردادماه 1397 در اکتائوی قزاقستان در باره رژیم حقوقی دریای مازندران (کاسپین)

از دست رفتن تمامیت سرزمینی و حقوق حقه ایران در دریای مازندران (کاسپین) آسیبی خواهد بود سخت و جبران-ناپذیر به ایران و ایرانی و آیندگان این مرز و بوم. حقیقت این است که دیگر به مثابه یک ضرورت گریزناپذیر پرونده دریای مازندران سرانجام می باید همانگونه که پاره ای متخصصان و کارشناسان گفته بودند و البته در وقت و شرایطی مناسب و از پی مجموعه اقدامات و تمهیدات مقتضی به "دیوان داوری بین-المللی لاهه" فرستاده شود. پس در برابر هر گونه از دست رفتن تمامیت سرزمینی و منافع ملی و حقوق عادلانه کشورمان در دریای مازندران سکوت نکنیم. چه این که در صورت هر گونه تصویب احتمالیِ به اصطلاح توافق اولیه اخیر بین نمایندگان دولتهای پنج کشور ساحلی دریای مازندران (موسوم به کنوانسیون اکتائو در اکتائوی قزاقستان در مردادماه 1397 در باره رژیم حقوقی حاکم بر دریای مزبور) در مجلس، این تازه آغاز ماجرا خواهد بود .

هر آن موضع سیاسی که داریم یا نداریم، چه خواهان تغییر کلی و چه در پی اصلاح و چه مایل به حفظ نظام و چه حتی اگر به کلی خارج از وادی سیاست باشیم، باز به هر روی و به حکم مسئولیت ملی و شرف انسانی خویش در برابر خطر فروریختن مرزهای ملی سکوت هرگز روا نیست. تلاش برای پاسداشت حدود و مرزهای میهن یک مسئولیت همگانی است .

- **از همگان تقاضا میشود به هر شکل ممکن دستکم در پخش و انتشار این پیام "فراسیاسی" نیز هر چه زودتر و به گونه ای هر چه گسترده تر کوشا باشند. به ویژه از همه آنانی که به هر دلیل و به درستی "مخالف کنوانسیون اکتائو در قزاقستان بین نمایندگان دولتهای پنج کشور ساحلی دریای مازندران (در مردادماه 1397)" هستند و تصویب و پذیرش رسمی و نهاییِ این به اصطلاح توافق اولیه ناروا با پیامدهایی آسیب-زا در باره رژیم حقوقی حاکم بر دریای مازندران (کاسپین، خزر) را به زیان ایران و ایرانی میدانند درخواست میشود همچنین در انتشار گسترده این پیام هم به هر شکل ممکن بکوشند و مخالفت خویش با کنوانسیون مزبور را بیان دارند؛ باشد تا به نوبه خود هر چه بیشتر موثر افتد.**

پاینده ایران.